

دوباره مجرم شدم



الهه ابراهیمی

دبیر گروه خبر

تصور کنید در ابتدای یک روز آلوده، در یکی از معابر شهر تهران در حال رانندگی با حجاب کامل هستید که ناگهان متوجه حضور یک ماشین شخصی که دو مرد در آن نشسته‌اند می‌شوید که سعی دارد به نحوی مانع حرکت شما شود. اشخاص داخل ماشین کاملاً لباس شخصی به تن دارند و مدام با ایما و اشاره حرف‌هایی را به زبان می‌آورند. سرنشین کنار راننده برای متوجه کردن شما، بی‌سیم را بالا ببرد و راننده نیز فریاد بزند، «دور بزن، دور بزن». در نهایت نیز مجبور به دور زدن شوی و سرنشین کنار راننده که مشخص نیست کیست، پیاده شود و مدارک خودرو را در خواست کند. عکس‌العمل تان در مواجهه با این شرایط چه خواهد بود؟

این داستان آغاز روز گذشته من است؛ در مسیر رفتن به محل کار صبح‌ام بادم و تنها واکنشم این بود که از آن فرد ببرسم شما که هستید و من چرا باید مدارک ماشینم را تحویل بدهم؟ پاسخ بدون هیچ توضیحی تنها با یک حرکت داده شد. مردی که کاپشن مشکی داشت، اسلحه کمربندی خود را نشان داد و من متوجه شدم یک جایی از لباس او بر چسب نام دارد. کارت ماشینم را گرفت و گفت: «ماشین تان توقیف است و باید به همراه ماشین با ما به کلانتری برای بررسی موضوعی بیایید.» هنوز گیج بودم که چه کرده‌ام که علاوه بر توقیف ماشین، برای توضیحات نیز باید به کلانتری بروم؟ چرا با ماشین شخصی این کار انجام شد؟ سوالات متعددی در ذهنم بود که از من خواسته شد حتماً ماشین را به داخل کلانتری ببرم و بیرون از کلانتری پارک کنم. فضایی برای پارک ماشین نبود یک حیاط کوچکی که باید به هر نحوی ماشینم را در آنجا پارک می‌کردم. بعد از پارک ماشین اعلام شد که به دیدن معان اطلاعات کلانتری بروم و در برابر اینکه چه کرده‌ام هم پاسخی داده نشد. مقام مسئولی که در کلانتری نبود و باید ساعت‌ها منتظر بازگشت او می‌شدم.

طبقه دوم کلانتری تقریباً کسی نبود تا اینکه یک خانم آمد و گفت: «کارم لنگ این افاقت و نیست، مگه چه کرده‌ام؟» بعد از پرسش و پاسخ‌هایی نفسم بالا آمد. فهمیدم بله برای بار دوم ماشینم برای حجاب توقیف شده است و جای نگرانی نیست. اما توقیف ماشین با این شیوه شوکه‌کننده بود چون خودم و تمامی کسانی که ماشینشان توقیف می‌شود، توسط خودروها و افرادی ماشینشان به پارکینگ برده شده است که لباس شخصی نبوده‌اند. از این حجم اصرار و پیگیری برای مقابله با بی‌حجابی در ماشین دچار شعف شدم که چه میزان مسئولان امر نسبت به وظایفشان احساس مسئولیت دارند و به‌خوبی آن را انجام می‌دهند. به طوری که هر پلاکی را ببینند که سرنشین آن خانم است، به سرعت اعلام می‌گیرند و به وظیفه‌شان عمل می‌کنند؟ ناگفته‌نماند که تنها یک پیامک برای بنده آمده بود اما انتظار این رفتار را نداشتم. با خودم گفتم که اگر تمام مسئولیت‌های واگذار شده به این خوبی انجام می‌شد، دیگر نباید هیچ زردی به سهولت از خانه‌های مردم زردی کند و حتی با وجود ضبط تصویر آنها توسط دوربین آپارتمان‌ها، قطعاً باید امروز روند زردی و فساد کاهشی می‌شد اما نه‌تنها اینگونه نیست که از قضا دردان و مفسدان شجاعت یافته‌اند و به عبارتی این روزها آش را با جایش می‌برند.

برای من که چند هفته است درگیر نوشتن گزارش درباره فساد ارزی در جای دیش هستم؛ فساد میلیارد دلاری که از قضا تاکنون از سوی مقامات اعلام نشده که افرادی را در بدنه دولت به دلیل همکاری با این فساد دستگیر کرده‌اند، این حجم دغدغه‌مندی و انجام وظیفه جای تشکر و قدردانی دارد.

اما در پایان چند نکته و خواهش از مسئولان انتظامی و راهور و غیره دارم که در بر خورد با کشف پلاک‌های توقیفی بی‌حجابی به فرد به‌گونه‌ای رفتار نکنند که گویسی دزد، قاتل و در کل مجرم گرفته‌اند. ما زنان این سرزمین هستیم شیوه‌های توقیف خودرو می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که کرامت انسانی افراد لکه‌دار نشود. لطفاً برای اجرای این دستورالعمل‌تان از خودروهای شناسنامه‌دار و مشخص استفاده کنید. ماشین شخصی با افرادی که نشان نمی‌دهد سرنشینان آنها مرد قانون هستند، می‌تواند فرصت‌ساز برای سوءاستفاده توسط عده‌ای باشد که عواقب خطرناکی به بار داشته باشد. لطفاً نحوه برخورد مأموران خود با این دسته از مردم را به نیروهای خود آموزش دهید که موجبات دل‌سردی و خشم فروخته آنها نشوند. اگر چه از دید شما این افراد مجرم هستند اما مجرم واقعی را باید در جای دیگر جست. بگذارید مردم شما را حامیان خود بدانند که به آنها امنیت می‌دهید نه اینکه خود امنیت مردم را زیر سوال ببرید. من یک شهروندم که حجاب خود را در خودرو رعایت می‌کنم و نمی‌دانم گزارش‌هایی که منجر به توقیف خودرو شد تا چه میزان از صحت برخوردار است اما خواهش جدی ام این است که لطفاً تصمیم‌گیران برای اجرای قوانین، در برابر فساد و دست‌درازی مدیران ارشد و میانی و پایین در دستگاه‌های دولتی و نظارتی نیز به همین میزان جدی و مصر باشند تا شاید در این شرایط بتوانیم از سد بسیاری از مشکلات کنونی به سلامت عبور کنیم.

یعنی مردم پول تویوتا کمربندی و سرمدس بنز می‌پردازند ولی سمنند و پژو ۲۰۷ سوار می‌شوند. چون دولت تعیین‌کننده است.»

این نماینده مجلس بیان کرد: «در افزایش قیمت بنزین تجربه شکست‌خورده دولت روحانی و تجربه موفق هدفمندی یارانه‌ها در دولت آقای احمدی‌نژاد را داریم. نگاه همه‌جانبه به حوزه انرژی مانند بنزین، آرد، نان، برق، گاز و... باید با هم انجام شود. جراحی دقیق و عمیق اقتصادی در شرایط فعلی و به واسطه ضعف پشتوانه مردمی دولت سیزدهم قابل انجام نیست. این عمل جراحی نیازمند ایمان و باور مردم در حادق بودن و مهارت جراح است. وقتی دولت این پشتوانه را ندارد، عمل جراحی ناقصی که با نگرش محدود دولت سیزدهم انجام شد، با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در واقعی‌سازی محدود به چند فلم کالا توصیف شد غافل از اینکه این کالاها به دیگر کالاها گره خورده‌اند. اما نگرش آنقدر بسته و ناقص بود که همین چهارفلم را دیدند و آنچه نباید اتفاق افتاد و در حق مردم ظلم شد.»

او افزود: «در این شرایط وقتی کسی از افزایش قیمت بنزین صحبت می‌کند معلوم است که به نسبت حداقل‌های اداره جامعه‌ای مثل ایران هم اشراف ندارد و کشور را به سمت حادثه پیش می‌برد. مگر اینکه نگاه همه‌جانبه در همه حوزه‌ها و دارا بودن پشتوانه قوی دولت وجود داشته باشد.» علیرضاییگی در پاسخ به این سؤال که دولت جراح حادقی در اقتصاد نبود یا مردم به آن ایمان نداشتند؟ گفت: «این دو لازم و ملزوم همدیگر هستند. امکان ندارد که مردم در تشخیص اشتباه کنند. ممکن است مردم اسناد محکم‌پسندی در اختیار نداشته باشند. نگاه مردم منفعت‌محور است و منفعت همیشه مادی نیست. نمی‌شود برای غرور، میهن‌پرستی و عدالت‌خواهی مردم قیمتی تعیین کرد. مردم حس می‌کنند که دولت از جهات مختلف نمی‌تواند تامین‌کننده منافع آنها در حوزه‌های سیاست خارجی، اداره داخلی کشور و حتی اداره منابع سپرده‌شده باشد. مردم دریاها، معادن طلا، نقره، نفت، گاز، مس و آلومینیوم، عمر جوانان و... را به دولت سپرده‌اند تا این ثروت و دارایی‌ها را به نحوی مدیریت کند که جوانان فروغ امیدواری را نسبت به آینده خود داشته باشند. اما با وجود این حجم از ثروت، امکانات، حس قوی میهن‌پرستی، عدالت‌خواهی مردم و جوانان نخبه و تحصیلکرده نه‌تنها امیدواری حاصل نمی‌شود، بلکه ثروت و دارایی مردم به چپاول می‌رود. اینکه مردم هزارگانه‌ی شاهد یک فاجعه و چپاول از دارایی‌های خود هستند، متأثر شده‌اند. تاراج اموال مردم حکایت از آن می‌کند که این مال بی‌صاحب بوده و کسی بالای سر آن نبوده، یا افرادی که مردم به آنها اعتماد کردند اهلیت لازم مراقبت از این مال را نداشته‌اند. این موضوع اساس و قوام جامعه ما را مورد تهدید قرار داده و در رویارویی با تهدیدات بیگانه امنیت ملی در خطر قرار گرفته است.»

اصلاح توزیع یارانه بنزین



احمد راسته‌شجانی، نماینده شهرکرد، بن و سامان در مجلس درباره اصلاح سیاست‌های انرژی به ویژه بنزین در بودجه به هم‌میهن گفت: «سیاست‌های حوزه انرژی و بنزین در بودجه ۱۴۰۳ برنامه‌ای برای اصلاح قیمتی یا سهمیه‌ای ندارد. یارانه پیدا و پنهان که در حوزه انرژی پرداخت می‌شود، متأسفانه سیاست عادلانه‌ای برای حمایت از احاد افراد جامعه ندارد. حدود ۵۰ درصد مردم ایران فاقد خودرو هستند و از یارانه بنزین بهره‌مند نمی‌شوند. به عبارتی ۵۰ درصد جامعه ایرانی از یارانه بنزین محروم هستند و این روند نیازمند اصلاح سیاست‌ها در حوزه بهره‌مندی جامعه به صورت عادلانه از یارانه انرژی است.»

این نماینده مجلس در واکنش به افزایش قیمت بنزین، تأکید کرد: «تصمیمی در حوزه افزایش قیمت بنزین وجود ندارد. آن چیزی که به صورت جدی مطرح است اصلاح نظام توزیعی بنزین است. در حقیقت به جای اینکه براساس عادت همیشگی به سوی اصلاح قیمت بنزین قدم برداریم، به سمت اصلاح نظام توزیعی برویم، چراکه بستر مشارکت مردمی در بهره‌مندی عادلانه از یارانه انرژی را ایجاد می‌کند. با توزیع عادلانه، انگیزه لازم جهت اجرای سیاست‌های صحیح انرژی فراهم می‌شود.»



مجمع عمومی شریان دعوت کرده بودند و من هم به‌عنوان سخنران در آن جلسه حضور پیدا کردم، و این را هم بگویم که بنده همه‌چیزهای انقلاب و حزب‌اللهی را که در هر کجا جمع می‌شوند دوست دارم اما از لحاظ ارتباط تشکیلاتی بنده ارتباط تشکیلاتی با شریان ندارم.»

جماران نیز دیگر تشکیلاتی است که حواشی انتخاباتی برای دولت رئیسی ایجاد کرده است. جست‌وجو در میان اخبار نشان می‌دهد که این تشکل سیاسی در سال ۱۳۹۶ و در حسینیه جماران اعلام موجودیت کرده است. اخبار محدود و پراکنده‌ای در خصوص این جریان وجود دارد. اما منابع خبری موجود، آشنایی را به عنوان اعضای شورای مرکزی این تشکل ذکر کرده‌اند که در حال حاضر جایگاه‌های مدیریتی بالایی در دولت سیزدهم دارند.

مهرداد بزرپاشا (وزیر راه و شهرسازی)، محمد مهدی اسماعیلی (وزیر ارشاد)، وحید یامین‌پور (معاون وزیر ورزش و جوانان)، سینا کلهر (معاون وزیر ورزش و جوانان)، علیرضا معاف (معاون وزیر ارشاد)، روح‌الله اکبری (دستیار ویژه وزیر راه در امور مسکن)، حجت‌الله عبدالملکی (وزیر سابق کار و رئیس فعلی مناطق آزاد)، علی شمسعی‌پور (سخنگوی وزارت علوم) از جمله مدیران ارشد دولت رئیسی و متعلق به جریان جماران هستند. در آخرین تغییر و تحولات تشکیلاتی جماران، سینا کلهر، معاون وزیر ورزش و جوانان به‌عنوان سخنگوی این جریان انتخاب شده است. آذرماه امسال همایش هزار نفری جماران در مجتمع سرچشمه تهران برگزار شد. نکته مهم در خصوص این همایش، حضور علیرضا معاف (معاون وزیر ارشاد)، سینا کلهر (معاون وزیر ورزش و جوانان) و محسن رضایی میرقاند (معاون سابق و دبیر فعلی شورایی عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا با حکم رئیسی) به عنوان چهره‌های دولتی بود. همه این‌ها مربوط به پیش از موضع‌گیری اخیر آقای رئیسی است. باید منتظر به‌نامیم و ببینیم که آیا تغییری در این تحولات سیاسی، عضویت یا مسئولیت مقامات دولتی در تشکل‌های سیاسی درگیر در انتخابات مجلس اتفاق می‌افتد یا نه.

احمد عربانی



وزیر میراث فرهنگی از کمبود بودجه شدید برای حفاظت از آثار باستانی و تاریخی ایران خبر داد!



ادامه یادداشت سردبیر

به تعبیر محمد توسلی، دبیرکل کنونی نهضت آزادی ایران: «بعد از «نهضت مقاومت ملی» و تجربه سختی که مهندس بازرگان در آن دوران در همکاری‌های اجتماعی داشتند، به دنبال راهکارهایی بودند که: چه کنیم که زمینه‌های فرهنگ استبدادی یعنی تکررهای، خودخواهی‌ها و نداشتن روحیه کار جمعی اصلاح شوند». در کنار این حزب سیاسی-مذهبی اما برخی از روحانیون نیز در جهت پیشبرد گفتمان «اسلام‌قلب» گام برداشتند که بهشتی و مطهری شاخص‌ترین آنان بودند. آنان حتی به‌نوعی بیش از بازرگان و واران او، رویکردی فکری-فرهنگی داشتند. اگر سران و مؤسسان نهضت آزادی، از گفتمان‌سازی فرهنگی و نهادسازی اجتماعی در جهت پیشبرد هدفی سیاسی (علیه رژیم وقت) سود می‌جستند؛ برای روحانیون نواندیشی چون مطهری و بهشتی، گفتمان‌سازی فرهنگی و نهادسازی اجتماعی خود هدف بود و در این جهت بود که اقداماتی چون شکل دادن مدارس جدید دینی در قم و تغییر ترکیب دروس سنتی حوزوی و افزودن دروس مدرن را پیش می‌بردند و در جهت بازسازی ساختار روحانیت و مرجعیت از معبر نقد عوام‌گرایی آن برمی‌آمدند. چنین بود که گفتمان «اسلام‌قلب» صورتی انتقادی پیدایش کرد که همه حوزه‌های مقابل اسلام نواندیش را در برمی‌گرفت. از یک‌سو، در نقد استبداد برمی‌آمد و از تفرعن و خودمحموری مردم و حاکمان خرده می‌گرفت. از سوی دیگر، در برابر تخریب دینی و حتی ساختار و محتوای کهنه و سنتی حوزه‌های علمیه قرار داشت و در عین حال، به نقد و رد مادگرایی و مارکسیسم که گفتمان پررنگ و مسلط آن روز جهان بود، می‌پرداخت.

باین حال، روند تحولات سیاسی از ابتدای دهه ۱۳۵۰ به‌تدریج گفتمان «اسلام‌قلب» را وارد سطحی فراتر کرد. اگر تا پیش از آن، واژه «قلب» در این گفتمان به معنای درونی کردن دین و تقویت وجه انتقادی و نواندیشی آن برای پاسخگویی به نسل جوان و شرایط جهان جدید داشت و می‌خواست از این رهگذر به قلب آنان راه یابد و راه را بر مدرنیسم آمرانه پهلوی و مارکسیسم وارداتی و توده‌ای ببندد؛ در دوره جدید، واژه «قلب» بیشتر با انقلاب و دگرگونی‌های خواسته‌ناشد، علی‌شرعی‌مهمترین چهره‌های بود که اسلام‌قلب متقدم را متحول می‌کرد و اسلام‌قلب متأخری را شکل می‌داد که هم توان‌گوشنده و هم محتوای رادیکال آن، برای نسل جوان مذهبی ابتدای دهه ۱۳۵۰ جذابیتی بسیار بیشتر داشت. اسلام‌شریعی در واقع، میان دو قطب مخالف رژیم سیاسی قرار داشت و از هر دو قطب هم نیرو می‌گرفت و جامعه را به پیش می‌راند. از یک‌سو، به‌قطب نواندیشی و روشنفکری دینی بازرگان و مطهری پیوند داشت؛ اما بسیار صریح‌تر و قاطع‌تر از آنان به روحانیت و اسلام سنتی می‌تاخت و از سوی دیگر، به‌قطب چپ و مارکسیسم پیوند داشت و علم انقلابی‌گری می‌افراشت. از این منظر، مواجهه درونی بازرگان و مطهری در حلقه حسینیه ارشاد با شریعتی، مواجهه‌ای میان اسلام‌قلب متقدم و اسلام‌قلب متأخر بود که در آن، سخنران پر مخاطب و جوان‌پسند حسینیه ارشاد گوی سبقت را از دیگران می‌برد و در این مسیر، مرزبندی با روحانیت را پررنگ می‌نمود و شکاف با مارکسیسم را می‌زدود. رویکردی که مطابق رویه بازرگان و به‌ویژه مطهری نبود. شکاف میان دو سطح از گفتمان «اسلام‌قلب» همان قدر که در سطح فکری میان سخنرانان حسینیه ارشاد و نخبگان روحانی و روشنفکران دینی جدی بود؛ در سطح اجتماعی هم واقعیت و عینیت داشت. همان‌طور